

بازنمایی هویت از طریق بدن در باشگاه‌های بدن‌سازی شهر تهران (مطالعه موردی پنج باشگاه پرورش اندام در شهر تهران)

رسول محسن‌زاده^۱، محمد اتابک^۲، الهام عرب‌پور^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۸ تاریخ تایید: ۹۴/۰۲/۰۳

چکیده

موضوع کنترل بر بدن مبحثی است که در چند دهه اخیر مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است. سلطه بر بدن و کنترل آن وابستگی بسیار زیادی با سلطه بر ذهنیت افراد دارد به گونه‌ای که اساساً تسلط بر بدن بدون چیرگی بر ذهنیت امری دست‌نیافتنی و بیهوده است. به نظر می‌رسد که در باشگاه‌های بدن‌سازی با توجه به همین نکته، تمام ابعاد زندگی فرد بدنساز بواسطه ذهنیت وی کنترل می‌شود تا فرد بدنساز به خود ایده‌آلی که می‌خواهد برسد. این مقاله در پی آن است که با استفاده از روش کیفی مانند، مشاهده، مصاحبه و همچنین بحث‌های نظری و اتکا به آمارهای اینترنتی، گستردگی و ژرفای این کنترل را در شهر تهران مورد بررسی قرار دهد و علت‌های اصلی رشد کمی و کیفی گرایش جوانان تهرانی در همه طبقات و گروه‌ها را به این ورزش مورد بررسی قرار داده و برخورد آن با جریان سنتی مانند خانواده را مورد تأمل و کنکاش قرار بدهد. در این مقاله توجه بسیار زیادی به زمان، فضا و مصرف در شکل‌گیری هویت تازه شخص بدنساز در شهر تهران شده است.

واژگان کلیدی: آیین، بدن، طبقه، خود، کنترل، لباس، مصرف، ذهنیت، هویت.

۱. دکترای انسان‌شناسی دانشگاه تهران.

۲. کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی.

۳. کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی گردشگری دانشگاه تهران.

Papi.rasoul@yahoo.com

ata.mohammad06@gmail.com

earabpour@yahoo.com

بیان و طرح مسئله

بحث بدن در فلسفه، دین، جامعه‌شناسی، هنر و بسیاری علوم دیگر از دیرباز صحنه مناقشه و جدل بوده است. پیش از جریان مدرنیته؛ از یونان باستان تا به امروز در متون و مباحث گوناگون به طرق مختلفی به بدن پرداخته شده است، بنابر گستردگی موضوع، ما ضمن دوری از حاشیه روی، تمرکز خود را روی جامعه‌شناسی بدن در دوران معاصر قرار داده می‌دهیم. چنانچه می‌دانیم فلسفه جدید غرب بر مبانی راسیونالیسم را دکارت بنانهاده است، عقل‌گرایی که عملاً هیچ جایگاهی برای بدن قائل نبود.

«این تقابل که جایگاه محکمی را در اندیشه غربی به خود اختصاص داد و این اندیشه را به صورت تفکری ذهن محور درآورد که ذهن از بدن گریزان بود و آن را دشمن ذهن می‌شمرد. این دشمن انگاری بدن موجب طرد و سرکوب بدن در عرصه‌های مختلفی نظیر نیازها جسمی و جنسی آدمیان شده و تاریخ غرب در دوران قرون وسطی شواهد بسیاری از ستم‌هایی دارد که ناعادلانه بر بدن رفته است» (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۲).

از نظر دکارت وجود و شناخت هر چه که باشد امری نیست که منشأ خارجی داشته باشد و آنچه از بیرون به عنوان شناخت بر فرد قائل شود برای او اساساً بیهوده و فاقد ارزش است. گادامر می‌گوید: وقتی آثار دکارت را مطالعه می‌کنیم باید از یک چشم‌انداز هرمنوتیک تاریخی نوشته‌های او را بنگریم و این به معنی است که تفکر او، بازتابی از نگاه جامعه اروپایی بعد از قرون وسطی به بدن بوده است. جریان روبروی ایدئالیسم به‌طور کلی از ارسطو تا هیوم بر شناخت مطابقی از ادراک حسی استوار است و در این نحله فکری، اندیشه تابع ادراک حسی است. به بیان دیگر اگر حواس اعتبار نداشته باشند، عقل نیز اعتباری نخواهد داشت. بدین ترتیب جریانات کلاسیک فلسفی در دو محور در پی رسیدن به منشأ شناخت آدمی هستند اما در هر دو جریان صرفاً به مسئله ذهن و آگاهی پرداخته می‌شود و بدن در سایه مسائل بنیادین فلسفی مانند حواس و عقل قرار می‌گیرد. به مرور زمان، با نفوذ هر چه بیشتر نظام سرمایه‌داری، وقوع انقلاب صنعتی، ظهور جنبش‌های فمینیستی و بسیاری از پدیده‌های دیگر، بدن از سوئی در عرصه عمومی جای برای ظهور پیدا کرد و از سوی دیگر مورد توجه بسیاری از جامعه‌شناسان، فیلسوفان و هنرمندان قرار گرفت. این ظهور ناگهانی بدن در عرصه جامعه و علم شبیه به انقلابی عظیم برخاسته از سرکوب هزاران ساله تن بود.

« برای تصریح این قیام یا به عبارت بهتر، قیام‌هایی که بر ضد سوژه افلاطونی صورت می‌گرفت، بهتر است به سراغ مارتین هایدگر برویم... هایدگر قبلاً، برای طرد سوژه‌گرایی

دکارتی در کتاب وجود و زمان دازاین یا وجود انسان را، بودن- در- جهان^۱ نامیده است با این امید که بتوان نشان دهد دازاین سوژه‌ایی نیست که بر فراز جهان ایستاده باشد و آن را بری از هر نوع ارزشی نظاره کند بلکه دازاین و جهان درهم تنیده‌اند و آن‌ها را نمی‌توان از همدیگر جدا کرد» (لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

ذهنی که تا دیروز وجود بدن را در هستی فرد تحت شعاع قرار داده بود، اکنون سکان هدایت خود را به بدن واگذار کرده و ظاهر شخص است که از ذهن و روح او می‌خواهد اینگونه یا آن‌گونه باشد تا جایی که حتی هویت و شخصیت فرد بیش از هر چیزی در سایه بدن قرار می‌گیرد. با این مقدمه و تأکید بر حضور پررنگ جسم در شناخت، ما در پی پاسخ دادن به این سؤالیم که از دریچه بدن، یا حداقل با حضور آن، هویت ما چگونه شکل می‌گیرد؟ به بیان ساده اساسا بدن و سیمای ظاهری یک شخص تا چه حد می‌تواند به نوع ذهنیت و (خود) یک انسان سمت و سو بدهد و بدن تا چه حد توانایی هدایت ذهنیت و هویت آدمی را دارد؟ بنابراین مفهوم هویت در این مقاله جایگاه بسیار مهمی را به خود اختصاص می‌دهد.

در کشور ما ایران نیز توجه هر چه بیشتر به بدن و ظاهر به وضوح دیده می‌شود. سرچ‌های مربوط به بدن و دغدغه‌های حول جسم، مانند لاغر شدن، قد بلند شدن، خوشتیپ شدن و چاق شدن چنان در ایران بارز شده است که گداهای نیز متوجه اهمیت این موضوع برای مردم شده و با ترازو در خیابان‌ها دست به گدایی می‌زنند. از طرف دیگر ایران از کشورهایی است که علیرغم مخالفت تلویحی قدرت سیاسی حاکم و تبلیغات موجود یکی از بیشترین آمار عمل جراحی زیبایی، مصرف مواد آرایشی و انواع مواد تغییردهنده بدن مانند پودرها، قرص‌ها، آمپول‌ها چاق‌کننده و لاغر کننده را به خود اختصاص داده است. حاکمیت و ارزش‌های سنتی جامعه ایران توجه خود را بر دین‌گرایی و ارزش‌های معنوی نهاده و عملا تن و جسمانیت در سایه مذهب و ارزش‌های دینی به پشت‌صحنه و سکوت کشانده شده است؛ اما هجوم مردم به سوی ظاهرسازی چنان تضاد عمیقی در بافت جامعه ایران بین ارزش‌های رسمی (که تا حدی بازتاب جامعه سنتی ایرانی است) و ارزش‌های غیررسمی ایجاد کرده است که این تضاد خود به تنهایی ضرورت توجه به این موضوع را توجیه می‌کند. پرورش اندام در شهر تهران امروز چنان همه‌گیر شده که همه طبقات شهر تهران را در بر گرفته است. ما علاوه بر تحلیل موارد بالا در پی پاسخ‌گویی به این سؤالیم که چرا برخلاف ادعای بورديو مبنی بر این‌که بدن‌سازی ورزش طبقه کارگر است این ورزش مانند فرانسه در تهران نمود طبقاتی ندارد و در همه طبقات شهر تهران مورد استقبال قرار می‌گیرد؟

1. being in the world

2. self

چهارچوب مفهومی پژوهش

بدنسازی یا زیبایی اندام ترجمه واژه لاتین بدنسازی^۱ می‌باشد و به معنای «انجام یکسری تمرینات بدنی با وسیله و دستگاه‌های گوناگون به طرق مختلف که با کمک تغذیه اصولی و علمی، آمادگی‌های جسمانی فرد را رشد داده و تاثیرات بسیار مطلوبی بر توانایی‌های فردی بر جا می‌گذارد» (سایت اتحادیه بدنسازی ایران).

بدن‌سازان نیز متمایلند علت حضور خود را سلامت، افزایش توانایی و آمادگی جسمانی نشان دهند. این در حالی است که هیچ بیماری اینچا دیده نمی‌شود و کسانی که در این مکان ظاهر می‌شوند دارای یک پایه از سلامتند که در میانگین کل جامعه دیده نمی‌شود. حتی اگر منظور رسیدن به تندرستی و سلامت جسمی و روحی در درازمدت می‌باشد باز جای تردید وجود دارد چراکه سلامت مفهومی است که اینجا درباره مصارفی (دارویی و مکمل‌های غذایی) به کار می‌رود که همواره درباره ضد سلامت بودن آنها در سطح جامعه و نهادهای علمی و پزشکی حرف‌هایی به گوش ورزشکاران و خانواده‌هایشان می‌رسد. آنها شایعات عوارض جانبی داروها را افسانه کراتین می‌دانند. در طول مصاحبه با ورزشکاران در آغاز درباره سلامت و توانایی صحبت می‌کردند اما در جریان مصاحبه‌های عمیق و دوستی‌های متعاقب، به صراحت هدف از این حضور را جذابیت و تغییر اعلام می‌کنند. جذابیت همچنان در ایران دارای یک قبح و تابو است. در اینجا جوانانی حضور دارند که می‌خواهند دیده شوند ولی از سویی اعتراف به این میل، نشان از ضعف شخصیتی آنهاست. آرزوی جذاب‌تر و دیدنی‌تر شدن جوان‌ها را اینجا گرد هم جمع کرده است. جوان‌هایی که می‌خواهند دیده شوند تا نادیده گرفتن خود را در سیستم سنتی به فراموشی بسپارند. «همگی امروز شاهدهی بر این هستند که بدن، به موضوع رستگاری تبدیل شده است. ما فقط یک بدن داریم و باید آن را نجات دهیم» (بودریار، ۱۳۸۹: ۱۹۸). بدنی که بعد از سال‌ها پوشیدگی می‌تواند خود را به عرصه نمایش عمومی درآورد به فضایی مناسب برای انواع سرمایه‌گذاری تبدیل شده است. سرمایه‌گذاری که غرض از آن صرفاً ایجاد تغییر و ایجاد یک خود و هویت تازه است. هر یک از ما در جریان اجتماعی شدن هویت خود را به دست می‌آوریم اما این فرایند به معنای کتمان یکتایی و فردیت انسان نمی‌باشد. بنابراین هویت عمل، زبان و رفتار مستقلی است که انسان‌ها در جریان اجتماعی شدن بدان دست می‌یابند. به همین علت برخی از جامعه‌شناسان بین هویت شخصی^۲ و هویت اجتماعی^۳ تمایز قائل شده‌اند. گیدنز بر این باور است که مدرنیته وضعیتی را فراهم کرده است که کنشگران اجتماعی می‌توانند با

1. Bodybuilding

2. self identity

3. social identity

پویای بیشتری در پی هویت شخصی خود بوده و از بند جامعه‌رهایی یابند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۴۷). اما لازم است که در این ادعا مذاقه کنیم. امروزه ایروپیک، ماساژ پوست، عمل‌های زیبایی و بدن‌سازی برای این سرمایه‌گذاری تبدیل به ابزاری جهت رسیدن به همین هدف یعنی هویت شده‌اند. بدن‌سازی بنا بر برآورد، بیشترین ورزشکاران را در ایران به خود اختصاص داده است. وبلاگ‌ها، سایت‌ها و نشریات زیادی درباره بدن‌سازی و روش‌های صحیح آن امروز دست به فعالیت می‌زنند. ما در پی پاسخ گویی به همین سوال می‌باشیم. علت محبوبیت گسترده و فراطبیقاتی بدن‌سازی در تهران چه چیزی می‌تواند باشد؟

همان‌طور که در طرح مسئله گفته شد این ورزش امروز چنان همه‌گیر شده که همه طبقات شهر تهران را در بر گرفته است، درحالی که بورديو بر اساس پژوهش‌ها در شهر پاریس می‌گوید: «طبقات مختلف براساس شاکله‌های ادراک و ارزیابی مختص خود، تعبیری از هزینه‌ها (اقتصادی، فرهنگی و فیزیکی) و سود منسوب به آن ورزش‌های مختلف دارند- از جمله: سودهای فیزیکی فوری یا معوق (تندرستی، زیبایی، نیرومندی، خواه مانند بدن‌سازی عیان باشد، خواه مانند تمرین‌های ورزشی حفظ تناسب‌اندام به چشم نیاید)، سودهای اقتصادی و اجتماعی، سودهای نمادین فوری و یا معوقی که به ارزش توزیعی و یا موقعیتی هر ورزش مربوط است. مانند همه ارزش‌هایی که هر یک از ورزش‌ها به‌واسطه کمیابی نسبی‌شان و پیوند کم و بیش روشنی که با یک طبقه دارند، دریافت می‌کنند؛ طوری که بدن‌سازی برای طبقه کارگر جذابیت دارد و اسکی برای قشرهای بالای بورژوا» (بورديو ۱۳۹۱: ۴۷)

او در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی بازهمین ادعا را تکرار می‌کند:

«این ورزش‌ها (ورزش‌های طبقه کارگر) همراه با بروز نشانه‌های بیرونی است و این هدف توسط ورزش‌های مثل بدن‌سازی یا بوکس تأمین می‌شود، درحالی‌که طبقه بورژوا هدف از ورزش را داشتن بدنی سالم می‌داند که توسط ورزش‌هایی که کارکرد بهداشتی دارند مانند دو یا کوه‌نوردی تأمین می‌گردد. علاوه بر این بسیاری از ورزش‌ها دارای عوائدی مانند ارزش اجتماعی هستند که این ارزش از پیگیری ورزش‌های خاصی حاصل می‌شوند. ارزش به لطف انحصاری و دور از دسترس بودن این ورزش‌هاست که بروز می‌کند و محصول توزیع طبقاتی آنهاست (بورديو، ۱۳۸۶: ۲۴۰).

چیدمان شهری باشگاه‌های بدن‌سازی تهران چیزی شبیه به طرح‌بندی جغرافیایی کالاهای ضروری مثل نانواپی‌ها و درمانگاه‌هاست. در تهران بدن‌سازی، ورزشی است که از انحصار طبقات خارج شده و در هر محله‌ای دیده می‌شود؛ به این معنا که برخلاف ادعای بورديو پرورش اندام دلالت توزیعی اجتماعی خاصی را در شهر تهران به ما نشان نمی‌دهد. براساس داده‌های بانک

اطلاعاتی شهر تهران حداقل ۷۴ باشگاه پرورش اندام ثبت شده تنها در مناطق ۱-۲-۳ که مناطق مرفه‌نشین شهر تهران وجود دارد. باشگاه‌هایی که در جریان مصاحبات و مشاهدات متعاقب مشخص شد که اعضای آن، ساکن همان مناطق مرفه‌نشین هستند. بنابراین خصایص طبقاتی که بورديو برای بدن‌سازی در فرانسه بیان می‌دارد با توجه به دلالت‌های توزیعی جغرافیایی شهر تهران هیچ‌گونه همبستگی میان پایگاه طبقاتی و گرایش به پرورش اندام را نشان نمی‌دهد.

« بیشتر این آمارا مربوط به چند سال پیش، الان باشگاه‌های خیلی خوبی داریم که حتی خود ما هم ازشون خبر نداریم. شاید روزی نباشه که باشگاهی زده نشه، فرقی نداره، همه‌جا تهران مخصوصا جاهای پر رفت و آمد باشگاه هست، ولی بهترین باشگاه‌های تهران مثل باشگاه نیکا توی پاسداران، لاله‌گون توی فرمانیه، پاسارگاد رسالت، اکسیر سعادت آباد و کلا بالا شهر هستش. بچه‌هاشون هم مال همون محله. چون بعد از بدن‌سازی سریع باید بری خونه چون بدن آدم نمی‌کشه یعنی سریع باید خودتو برسونی تا حداقل دو ساعت استراحت کنی چون اگه تو خیابون بمونی صد در صد مریض می‌شی، واسه همین همه‌جا باشگاه داره تا هر کس تو منطقه خودشون باشگاه بره» (مصاحبه با مدیر روابط عمومی سایت رسمی بدن‌سازان ایران در تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۴).

این شرایط نشان از درگیری فراطبقاتی و همه‌گیر جوانان تهرانی با هویت است. مسئله ساز شدن هویت در وضعیت آنومیک و گذار امری غیرمعمول نیست؛ اما آنچه که وضعیت را به بحران نزدیک می‌کند، عدم پذیرش تغییرات هویتی به مثابه واقعیتی اجتماعی است.

روش‌شناسی

عموما مقالاتی که رویکردشان مطالعات فرهنگی یا انتقادی است با توجه به برخوردی که با اتوریته زندگی روزمره دارند با روش کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرند. به‌طور کلی تقلیل متن به اعداد در تکنیک کمی به دلیل از دست دادن اطلاعات ترکیبی و معنا از پیش مورد انتقاد است، بنابراین آنچه در این مقاله توسط محقق ارائه گردیده بر اساس التقاطی از روش‌های کیفی مانند مشاهده مشارکتی، مصاحبه عمیق و مطالعه اسنادی و اینترنتی حاصل شده است. تکنیک اصلی تحقیق به شکل مشاهده مشارکتی و مصاحبه اپیزودیک و سپس تبیین و تحلیل نظری داده هاست. از دیرباز در علوم اجتماعی به‌اشتباه تأکید بر این است که مطالعه میدانی فاقد قدرت تعمیم‌دهی است و تیپ‌سازی‌های این روش مورد تردید است ولی « با این‌که مطالعات میدانی بر محیط واحد و یگانه‌ایی متمرکز هستند اما هدف آن تشریح بسیاری از این دست محیط‌هاست» (بیکر، ۱۳۸۶: ۴۷). انتخاب موارد تیپیک و نوعی می‌تواند یک تجربه خاص

را به تجربه‌ایی عام تبدیل کند چنانچه الیجا اندرسون پس از مطالعه موردی کافه‌ایی به نام جلیز در شهر شیکاگو در سال ۱۹۸۷ به‌جای به‌کارگیری لفظ کافه جلیز از عبارت خیابان‌ها و کافه‌های پایین شهر استفاده می‌کند. دورکم می‌گوید «یک امر واقعی منحصر به فرد ممکن است چگونگی یک قانون را بر ما روشن کند درحالی‌که انبوهی از مشاهدات مبهم به هیچ دردی جز افزودن بر ابهام‌های ما نخواهد خورد» (دورکم، ۱۳۸۶: ۱۳۱). با این همه برای ایجاد قدرت تعمیم‌دهی بیشتر، محقق ضمن تکیه بر آمارهای منتشر شده رسمی، میدان‌های مشاهده را به پنج باشگاه در موقعیت‌های طبقاتی مختلف افزایش داده تا این میدان‌ها به سان الگویی با قاعده درک گردند. پژوهشگر برای پیشگیری از سوءظن در هر پنج باشگاه دست به ورزش با سایر ورزشکاران زده تا بدین وسیله مشاهده همراه با گفتگو و مصاحبه باشد. لازمه این کار ثبت‌نام در یک باشگاه بدن‌سازی معمولی (واقع در میدان توحید) و حضور کم و بیش پایدار به شکل روز پرداخت در طول پنج ماه مشاهده از اواسط آذرماه تا اواخر اردیبهشت ۹۲ در این میدان‌ها بود. برای حفظ اخلاق پژوهش و همچنین حساسیت‌زدایی محقق از ذکر نام این میدان خودداری می‌کند. باشگاه اصلی مورد مطالعه در میدان توحید تهران که محلی متوسط نشین و پر تردد است، قرار گرفته است. باشگاه‌های دیگر نیز دو مورد در دو محله مرفه یعنی در سعادت‌آباد و شهرک غرب و دو مورد دیگر در محلات پایین شهر یعنی نواب (قصر الدشت) و راه‌آهن واقع شده‌اند. هر پنج باشگاه غیر از جمعه در همه روزهای هفته حدوداً از ساعت سه تا ده شب باز بودند. باشگاه میدان توحید که مورد اصلی مشاهده بود بنابر صحبت‌های مدیر باشگاه، حدود ششصد نفر عضو داشت و وسعت آن در حدود ۵۰۰ متر بود. این باشگاه در سال ۱۳۸۱ افتتاح‌شده و کنترل آن مانند اکثر باشگاه‌های بدن‌سازی تهران، خصوصی است. در این بین افرادی که در باشگاه پرورش اندام مورد مصاحبه قرار گرفتند به دو گروه حرفه‌ایی‌ها و آماتورها تقسیم شدند. حرفه‌ایی‌ها در بین ورزشکاران کسانی هستند که درآمد و معیشت آنها کم و بیش مربوط به پرورش اندام است و دارای عناوین قهرمانی یا با برنامه‌های عملی در پی این عناوین هستند. آماتور نیز به کسانی اطلاق می‌شود که در باشگاه عضویت دارند و حضور آنها در باشگاه بنا بر تعریف خودشان برای ورزش و سلامتی است. محقق در هر پنج باشگاه دست به مصاحبه‌های عمیق زد که در مجموع ۱۱ مورد مصاحبه عمیق با حرفه‌ایی‌ها و ۵۰ مورد مصاحبه عمیق با ورزشکاران آماتور صورت گرفت. برای اعتمادسازی بین طرفین گفتگوهای دوستانه به کرات در هر جلسه در بیرون و درون باشگاه‌ها انجام می‌شد. درنهایت برای دستیابی به بدن‌سازان حرفه‌ایی بنا به روابط پیچیده و به اصطلاح لوطی محورانه‌ایی که این ورزشکاران باهم دارند از تاکتیک گلوله برفی استفاده گردید، چرا که لازمه پذیرفته شدن به عنوان یک محقق لاغراندام در کنار یک ورزشکار ورزیده و حرفه‌ایی، معرفی و سفارش پژوهشگر توسط

حرفه‌ای‌های دیگر بود. نکته‌ای که باید اضافه کرد این است که مشاهدات تنها محدود به محیط باشگاه نبوده و دوستان بدن‌ساز در محیط‌های بیرونی به ویژه در معابر شلوغ، در انجام این پژوهش مورد توجه محقق قرار گرفته‌اند. مقولات مورد استفاده از بطن میدان و بر اساس مشاهدات و مصاحبه‌های صورت گرفته استخراج شده‌اند اما از مفاهیم نظری موجود، برای بسط این مفاهیم و تحلیل و در کنارهم قرار دادن آنها کمک گرفته می‌شود.

یافته‌ها

فرهنگ خودشیفتگی

«بیماری‌های روانی در هر دوره‌ای نمایانگر ساختار منشی افرادی است که در آن دوره زندگی می‌کنند. در دوره فروید، اغلب روان رنجوری‌ها از سرکوب غرایز سرچشمه می‌گرفت و لذا او بیشتر با بیماری‌های سروکار داشت که برای مثال دچار وسواس یا هراس‌های بی‌دلیل و یا عارضه‌های جسمانی بودند... لیکن بیماری غالب در جامعه مدرن، با روان رنجوری‌های دوره فروید فرق دارد؛ اکنون اختلالات شخصیت، یا به طور اخص خودشیفتگی، مشخصه بارز اکثر کسانی است که از ناراحتی‌های روانی رنج می‌برند» (پاینده، ۱۳۸۰: ۲۹). تقریباً همه باشگاه‌های بدن‌سازی علاوه بر داشتن اسم‌های شیک دارای جذابیت ظاهری هستند غالباً این عناوین شیک، با رنگ‌های شاد در خیابان جلب توجه می‌کنند. باشگاه میدان توحید میدان اصلی تحقیق نیز همین خصیصه‌ها را داراست. در دیوارهای این باشگاه و باشگاه‌های دیگر آثار خوردگی و نم دیده نمی‌شود. در اینجا همه باشگاه بدن‌سازی - کهنگی به حداقل و شیک بودن به نهایت می‌رسد. در باشگاه‌های دیگر هم اگر از فرسودگی چشم‌پوشی کنیم مفهوم شیک را می‌توان برای توصیف باشگاه به کار برد. وزنه‌ها و دستگاه‌ها حدود یک‌سوم از فضای باشگاه را اشغال کرده‌اند. دیوارهای باشگاه‌ها تقریباً در حدود نود درصد با آینه پوشانده شده است. فرم چیدمان وزنه‌ها و پراکندگی ابزار با محوریت آینه‌ها صورت می‌گیرد؛ یعنی دستگاه‌ها در امتداد آینه‌ها هستند به نحوی که در هر آینه یک دستگاه به وضوح به چشم می‌آید. هیچ باشگاه و سالن ورزشی در بین انواع باشگاه‌ها تا این سطح تحت پوشش آینه‌ها نیست حتی سالن‌های آرایش و مد نیز از این حیث با باشگاه‌های پرورش اندام قابل قیاس نیستند.

«یک بدنساز توی تمرینات باید مدام به آینه نگاه کنه این باعث می‌شه که حرکات رو اشتباه انجام ندیم یعنی بدون آینه اصلاً بدن‌سازی کار خطرناکیه هیچ‌کسی بدون آینه کار نمی‌کنه» (مصاحبه با سبحان ۲۱ ساله).

استدلال‌هایی که جوان‌های ورزشکار می‌آورند کاملاً علمی است و تداعی‌کننده این جمله فوکوست که آنها حتی معیارهای قضاوت را هم دگرگون کرده‌اند. ورزشکاران بر این باورند که

بدنسازی بدون آینه اساسا اشتباه است و موجب آسیب و صدمه می‌شود؛ اما آیا ورزشکاری که چند سال ورزش بدنسازی انجام داده و حتی در انجام حرکات ساده‌ایی که جزئی‌ترین بخش‌های آن با مقدار انرژی مصرفی و املاح مورد نیاز در ذهنش حک شده برای عدم آسیب‌دیدگی نیازمند آینه است؟ بله، واقعیت این است که بدنسازان بدون آینه احساس آسیب می‌کنند اما این آسیب اساسا روحی است نه جسمی. آنها برای دیدن به باشگاه آمده‌اند. دیدن و دیده شدن و آینه این فرصت را می‌دهد که در یک آن آنها این دو لحظه پراسترس را تجربه کنند. چنانچه ژاک لکان می‌گوید:

«او مایل است با هویت‌یابی با آن تصویری که در آینه است بر افتراق و عدم انسجام خود فائق آید. همچون خودشیفتگان اینان عاشق خود می‌شوند آن‌گونه که از بیرون و از فاصله دیده می‌شود، آن‌گونه که از نگاه دیگری دیده می‌شود» (هارلند، ۱۳۸۸: ۵۹).

نوجوان‌هایی تازه بدنساز حضور خود در عرصه عمومی را تا مدتی کاهش می‌دهند. آنها تا مدتی معلق‌اند و تا زمان رسیدن به آنچه برای آن دست به تلاش می‌زنند در پشت‌صحنه‌ها می‌مانند. فرد در آینه مدام این زمان برون رفت را جستجو می‌کند؛ یعنی زمانی که همه باید او را ببینند او نگاه دیگران را می‌خواهد و برای دیگران است که به چنین تکاپوی محاسبه شده‌ای دست می‌زند.

«مادامی که (بدن - برای - دیگران) معادل تجلی آشکار فرد و شخصیت و تصور از خود یعنی ارزش‌ها و قابلیت‌های او باشد، فعالیت‌های ورزشی که هدفشان شکل دادن به بدن است، مبین صوری از تحقق نوعی زیباشناسی و نوعی اخلاق عملی و روزمره‌اند» (بورديو، ۱۳۸۶: ۲۳۸).

یک بدنساز، در زمان تمرین از هر طرف در آینه‌ها خود را می‌بیند. آینه‌ها روبرو، پشت، سمت راست و چپ فرد را مانند نوزادی در رحم مادر در حاله‌ایی از مراقبت و کنترل قرار می‌دهد. وقتی با یک بدنساز در خیابان قدم می‌زنید او به هر ماشین پارک شده‌ایی نیم‌نگاهی می‌کند تا بازتاب بدن خود را در شیشه‌های ماشین ببیند یعنی بدنساز در خیابان‌ها به هر شیشه‌ایی که انعکاس اوست نگاه می‌کند، و پتترین مغازه‌ها تنها وقتی دیده می‌شوند که او در آنها منعکس شود. او مانند یک عارف همه‌جا خود را جستجو می‌کند و ندیدن خود در حال ساخت برای او معادل با چیزی شبیه به فروپاشی است. همه ورزشکار حرفه‌ایی مورد مصاحبه در خانه‌های خود آینه‌های تمام‌قد داشتند، رضا ورزشکار حرفه‌ایی ۲۹ ساله می‌گوید:

« برای ورزشکاری که عمری در این ورزش بوده بدون آینه بودن مشکلی پیش نمی‌آید اما آینه قسمتی از ابزار کار ماست، یعنی یک بوکسور روی رینگ بیشتر توی فضای بوکس قرار می‌گیرد. بدن‌سازی بدون آینه، موزیک و باشگاه خسته‌کننده می‌شه.»

در باشگاه‌ها به کرات دیده می‌شود که بعضی از ورزشکاران بدون اینکه حرکت خاصی را انجام بدهند تا مدت‌ها به شکل نشسته به تماشای خود می‌پردازند (در یک مورد یک ورزشکار نشسته ۱۳ دقیقه به خود خیره شده بود). آنها خود جدید را مورد بررسی قرار می‌دهند خودی که مدام در معرض تماشاست. تماشای خود اما نه یک خود خودانگیخته، خودی که محصول دیگران است که با چشمان آنها می‌بیند. ورزشکار می‌خواهد با چشم‌های خود ببیند که چگونه در نگاه‌های دیگران دیده می‌شود. می‌خواهد در آینه دست به مقایسه خود با دیگران بزند، چراکه با چشم‌های خویشتن، توانایی مقایسه بدن با دیگری، سلب می‌شود. هویتی که قرار بود به لطف مدرنیته شخصی و یکتاتر باشد در مجموعه چشم‌ها و آینه‌ها به قهقرا می‌رود. آنها می‌خواهد در این فرایند همسان‌ساز، یکتا باشد؛ اما از این یکتایی جز یک بدن در حال تغییر هیچ چیزی باقی نمانده است. آینه در حقیقت صحبتی که بدن ما با دیگران می‌کند را به خود ما معطوف می‌کند، همان‌گونه که در خلوت، با خود اما بدون آینه حرف می‌زنیم. اینجا یک نمایش لذت‌بخش برای ورزشکاران مخصوصا نوجوان‌ها وجود دارد. آنها مدام، حتی وقتی که آب می‌خورند یا با دیگر ورزشکاران حرف می‌زنند به آینه‌ها نگاه می‌کنند. آنها خود را با هر چیز مقایسه می‌کنند. خود ورزشکاران به این امر عادت کرده‌اند، یعنی حتی حین صحبت، به جای توجه به چهره طرف مقابل خودشان را در آینه می‌بینند. دوشی که اغلب نماد آرامش بوده حالا در سایه آینه‌ای قرار می‌گیرد که ورزشکار نگران در زیر آب خود در آن جستجو می‌کند. حتی لحظه‌ای که لباس‌های خود را می‌پوشند و از باشگاه می‌روند، تن پوشیده خود را چند بار در آینه می‌بینند. در برابر آینه چند دقیقه با لباس می‌مانند تا محصول امروز باشگاه‌های بدن‌سازی، کارخانه‌های تولید مواد نیروزا و تولیدی‌های لباس را یک جا با هم مشاهده کنند. باشگاه یک نمایش لذت‌بخش است. ولی نمایشی که ابژه تماشا، خود فرد است. آینه در باشگاه بدن‌سازی نقش ویتترین را در بازار را ایفا می‌کند و سوژه مدام ابژه خریداری شده یعنی بدن می‌نگرد. بنیامین در خلال پروژه پاساژها به نحوی ابتدا به رؤیاهایی که در طول نوجوانی خلق می‌شوند اشاره می‌کند. نوجوان، توانمندی‌های را برای خود خلق می‌کند که مبتنی بر خود بزرگ‌بینی است. این خیال‌بافی‌های مغرورانه دوره نوجوانی طبعا در برابر جامعه به شدت سرکوب می‌شوند، اما در ناخودآگاه او اندوخته می‌شوند و تغییر شکل می‌دهند. در مدرنیته چنین اتفاقی رخ می‌دهد مدرنیته پروژه کلیدی روشنگری یعنی آزادسازی انسان را سرکوب می‌کند و زندگی وهم آلود سرمایه‌داری را جایگزین آن می‌کند، انسان مدرن مدام در برابر نیازهای کاذب برانگیخته می‌شود تا در این سیر فرافکنی کالاها دچار خودبیگانگی شود. کالایی که اینجا برای رونمایی بدن عرضه می‌شود و کالایی که حالا دیگر، خود یک بدن است. حالا ورزشکاران در باشگاه‌ها می‌توانند رؤیاهایی خویش تحقق ببخشند. بدن از خودبیگانه

محصول یک سرمایه‌گذاری است و فرد ورزشکار در باشگاه مشغول کار روی آن است. او می‌خواهد محصول کارش بی‌نقص باشد. محصولی که دوری از آن برای او سخت است و چشم‌ها هر لحظه به تصاحب تصویر آن می‌پردازند. ما از ورزشکاران پرسیدیم که در صورت به نتیجه نرسیدن یعنی تغییر نکردن، بیش از همه حسرت چه چیزی را خواهید خورد؟ تقریباً همه ورزشکارها ابتدا درباره این صحبت می‌کردند که به نتیجه نرسیدن غیرممکن است اما در این صورت از پول و زمان از دست‌رفته در بدن‌سازی صحبت می‌کردند. آنها از شکست در سرمایه‌گذاری خویش می‌ترسیدند و بدن‌سازی همه ابزارها را برای فرار از این شکست و حتی پیروزی زودرس در اختیار آنها قرار می‌دهد. فرد برای نیل به این خود بیانگری^۱ و تحقق نفس^۲ علاوه بر سرمایه، برنامه‌ریزی و یک زیست‌درویش‌وار به الگوهای نیاز دارد تا طرح خود را بر اساس آنها پیاده کند. این طرح‌ها بوسیله تصاویر شیک با مشخصات کامل در دسترس ورزشکاران قرار دارند.

قهرمان‌های مدل

در این باشگاه هفده پوستر بزرگ به چشم می‌خورد که جز یکی از این پوسترها که عکس برهنه مدیر و مربی باشگاه است، باقی عکس‌های بدن‌سازان و هنرمندان اکشن معروف جهان می‌باشد که به شکلی ترکیبی در کنار هم قرار می‌گیرند. عکس‌هایی از رونی کلمن، شاون رای و جی کارتر که قهرمان‌های دوره‌های مختلف پرورش اندام هستند در کنار فرانکی و رمبو که سوپرستارهای ورزیده فیلم‌های اکشن هالیوودی‌اند، دیده می‌شود. آرنولد وجه مشترک این دو گروه مدل است، یعنی هم قهرمان پرورش اندام و هم سوپرستار سینما. اعضای باشگاه تقریباً سیر تا پیاز زندگی این قهرمانان را می‌دانند. آنها می‌دانند جی کارتر یک کودک کارگر بوده که قبل از ورود به دنیای حرفه‌ای روزی چهار ساعت تمرین می‌کرده است. او ساعت چهار صبح تمرین می‌کند؛ چون بدن جی در این ساعت بیشترین ترشح هورمون‌ها را دارد، بعد از تمرین می‌خوابد و بعد صبح ساعت نه از خواب بیدار می‌شود. بدنسازها همه می‌دانند او چه صبحانه‌ایی می‌خورد. ساعت چند سر تمرین می‌رود. در حین تمرین چه می‌خورد و بعد از تمرین با آب سرد دوش می‌گیرد یا دوش آب گرم. حتی طرز نشستن و ساعت خواب او و نوع لباسش نیز در ذهن ورزشکاران ثبت می‌شود. فکر نمی‌کنم که غیر از بدن‌سازان حرفه‌ایی، در عالم کسانی دیگر وجود داشته باشند که برنامه‌های زناشویی‌شان در سایت‌ها و مجلات درج شده باشد. اغلب ورزشکاران می‌دانند که در فلان تاریخ ماهیچه بازوی جی کارتر دچار پارگی

1. self-expression

2. self-realization

شده است؛ اما ورزشکاران چرا تا این حد دقیق می‌شوند؟

در یک عکس رونی کلمن قهرمان سیاه و روغن کاری شده وزنهایی بسیار بزرگ را در دست راست به بالا می‌کشد رگ‌های دستش به شکل عجیبی بیرون زده و بالا آمده‌اند و درحالی‌که لبخندی به لب دارد با بی‌اعتنایی به دوربین خیره شده است. فصل مشترک همه تصاویر اندام برجسته و تکه تکه شده و البته صورت‌های مصمم و با اعتماد به نفس بالاست که حاکی از بی‌اعتنایی و صلابتی غریب است. شاید منظور از ریز شدن در زندگی ورزشکاران این باشد که قهرمان‌های امروز با اندام دهشتناکشان روزی مانند من لاغر یا چاق و در هر صورت نامتناسب بودند ولی با یک برنامه‌ریزی زجرآور چندین ساله قهرمانانی شدند که تصویر لبخند آن‌ها در رؤیا و وهم همه ما حک شده است. پوزخندشان آدم را به یاد فاتحان و دلاوران جنگ‌های باستان می‌اندازد. قهرمان‌هایی که در ارباب حلقه‌ها یا اسپار تاکوس می‌درخشیدند. قهرمان‌هایی که به خطرها لبخند می‌زند و فلسفه زیست آن‌ها در یک کلام رویارویی با حادثه‌هایی بود که به هیچ‌وجه از لحاظ زمانی و مکانی محاسبه‌پذیر نبودند؛ اما قهرمان امروز قهرمان محاسبه‌شده است که همه تجربیاتش از پیش بسته‌بندی شده‌اند. اسطوره‌ایی که حتی مقدار ادرار او نیز اندازه‌گیری می‌شود و این با جنگجویی که به استقبال رویدادهای پیش‌بینی نشده می‌رود رابطه‌ایی سراسر واژگونه دارد. دلاور محاسبه شده مدرن لبخند فاتحان و جنگاوران را دارد و این چنین است که بنیامین می‌گوید که قهرمان مدرن قهرمان نیست او ادای قهرمانان را درمی‌آورد. لبخند آرنولد در چهره همه ورزشکاران این باشگاه مخصوصا حرفه‌ایی‌ها دیده می‌شود. آن‌ها مهربانند. در یکی از عکس‌ها آرنولد با صورتی کثیف و یک سیگار برگ زیر دندان درحالی‌که از هبرقی در دست دارد به دوربین یا به ما نگاه می‌کند. در عکس دیگر کلمن با یک موتورغول پیکر لباس پلیس بر تن دارد و باز مانند همه عکس‌ها به دوربین نگاه می‌کند و با چشمانش چیزی را به تماشاگران عکس‌های می‌گوید. سایر عکس‌ها هم با لباس و برهنه با ابزار و یا دست‌خالی مردانی درشت‌اندام را به ما نشان می‌دهند که علاوه بر بدنی که برای آن به شهرت رسیده‌اند چشمانی با اراده و تبسمی بانشاط دارند و مدام در گوش ورزشکاران زمزمه می‌کنند که شما از هر فرقه‌ایی باشید و هر پیشه‌ایی که باشید: کارگر چوب‌بری یا کماندوی ارتش امریکا می‌توانید این تبسم ناشی از برتر بودن را به نمایش عام بگذارید. لبخند زدن در مسابقات پرورش اندام یک قانون برای پیروز شدن است و چهره بدون تبسم هرگز نمی‌تواند قهرمان شود. لویناس می‌گوید:

« چهره سخن می‌گوید و این‌گونه است که همه گفتمان‌ها را ممکن می‌سازد. آرنولد یک اسطوره است. اسطوره‌های مدرنی که حرف می‌زند بدون آنکه لب‌هایش تکان بخورد. این اسطوره‌ها کافی است که دیده شود و هیبت خود را به ما عرضه کند تا پیام خود را انتقال

دهند.»

«اسطوره نوعی گفتار است پس هر چیز می‌تواند اسطوره باشد به شرط آنکه گفتمان آن را انتقال دهند. اسطوره با توجه به موضوع پیام آن مشخص و معین نمی‌شود، بلکه با شیوه‌ایی مشخص و معین می‌شود که با آن این پیام را بیان می‌کند. پس هر چیزی می‌تواند اسطوره باشد؛ بله من به این امر اعتقاد دارم؛ زیرا که جهان چه بی‌پایان سرشار از اشارت است هر شیئی در جهان می‌تواند از حالت هستی بسته و خاموش به حالتی گویا گذر کند و باز شود تا جامعه آن را اخذ کند» (بارت، ۱۳۸۰: ۸۶).

به نظر در پرورش اندام اسطوره‌ها تنها در سطح تصاویر نمود پیدا می‌کنند و حقیقت زندگی آنها مانند زندگی راهبه‌هایی است که سعادت متعاقب را در دنیای چشم‌های دیگران می‌جویند. حقیقت آن است که سبک زندگی قهرمانان حرفه‌ایی حتی برای کارکنان باشگاه هم دشوار و دهشتناک است. تصویر آنها رویای ورزشکاران است. رؤیاهای مدرنی که از طریق رسانه‌ها ما را اسیر خود می‌کنند تا به آنها در این فضا اصالت ببخشیم. در باشگاه من می‌توانم بدن و شخصیت پیشین خود را که تاکنون مانع آرزوهایم بوده است را دور بیندازم اما بدون مصرف آیا رسیدن به این شدنی است؟ بدنسازها ایمان دارند که بدون مصرف مکمل‌ها راه به جایی نخواهند برد. بدون مصرف، رؤیایا پا به عرصه ظهور نخواهند گذاشت.

مصرف

بنا به گفته سعید مربی باشگاه هزینه متوسط ثبت‌نام یک باشگاه پرورش اندام در شهرهای پرجمعیت ایران حدود شصت هزار تومان است؛ بنابراین بودن در این ورزش چندان هزینه‌بر نیست. هزینه ماهیانه ورزش‌های پرترفداری مانند: ورزش‌های رزمی، فوتبال یا کشتی نیز در همین حد است، پس این ورزش بنا بر تعریفی که بورديو در باب سرمایه اقتصادی دارد ورزشی اشرافی نیست. ورزش‌ها اشرافی ورزش‌هایی مانند: اسکی، کوهنوردی، اسب‌سواری یا تنیس محسوب می‌شوند. جدا از بحث هزینه‌های بسیار سنگین مالی که این ورزش‌ها را در انحصار طبقات بالا قرار داده است، مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز به خاطر پیوستگی عمیقی که با طبقه اقتصادی دارند در انجام یک ورزش خاص دخیل هستند؛ اما هزینه‌های بدنسازی از باقی ورزش‌ها متمایز است. نیاز به مصرف در بدنسازی به شکل تصاعدی و آرام به اوج می‌رسد. برای تشریح این ادعا، سیر حضور در باشگاه‌های بدنسازی در ایران را باید از زبان خود ورزشکاران شنید. یک ورزشکار تازه‌کار معمولاً نوجوان وقتی به باشگاه بدنسازی می‌آید، جز یکدست لباس ورزشی ساده که در بیشتر مصاحبه‌شوندگان از قبل موجود بوده هزینه خاصی ندارد. ورزشکار تازه وارد در باشگاه وزنه می‌زند، اما دیدن اندام برجسته اطرافیان بویژه دوستانی که تا چند ماه

قبل به لاغری او بودند ولی حالا اندامی ورزیده دارند خواهناخواه موجب واکنش جوان ورزشکار می‌شود. در باشگاه‌ها، کتاب، مجلات و سایت‌ها مدام تأکید می‌شود که با یک رژیم غذایی مفید و مناسب نیازی به مصرف مکمل‌های دارویی کلا از بین می‌رود اما هیچ‌کدام از ورزشکارهای حرفه‌ای و آماتور اعتقادی و الزامی به این توصیه که خالی از تعارف نیست، ندارند. ورزشکار بعد از چند جلسه حضور در باشگاه تغییر خاصی در خود نمی‌بیند، تغییری که فلسفه حضور او در میدان ورزشی است. از پنجاه جوان مورد تحقیقی که در این باره مورد پرسش قرار گرفتند، چهل و یک نفر اذعان کردند که در کمتر از یک ماه اول به مصرف مواد حجم دهنده و مکمل‌های دارویی روی آوردند. مصطفی ۲۸ ساله با ۷ سال سابقه می‌گوید:

« ورزشکار حرفه‌ای بدون مکمل اصلا معنی ندارد، حتی حالا دیگه آماتور بدون مصرف مکمل دارویی تقریباً نداریم. چون فعالیت بدن میره بالا و اگه تغذیتو خوب نکنی نه تنها رشد نمی‌کنی بدنت تحلیل هم میره.»

بیشتر ورزشکاران مصرف خود را از پودرهای خوراکی مثل کربوهیدرات، پروتئین و کراتین شروع و سپس به قرص، آمپول و حتی هورمون‌های حیوانی مثل هورمون اسب و کرگدن می‌کشاند. آمپول‌های مصرفی دارای استروئید هستند و خاصیت استروئید بنا بر گفته ورزشکاران جذب آب در زیر پوست است؛ یعنی شما در طی یک مدت خاص مقدار خیلی زیادی از آب مصرفی را در زیر پوست خود جمع می‌کنید و سپس باز هم به سرعت نزول می‌کنید چون آب جذب‌شده خیلی زود دفع می‌شود. اینجا باید باز هم مکمل‌های دارویی مصرف کنید. مصرف از پیش هدایت شده است. مکمل‌هایی که وزن را بالا می‌برند و مکمل‌های که وزن بالا آمده را حفظ می‌کنند، مکمل‌هایی که بالا تنه را رو می‌آورد و مکمل‌هایی که پایین تنه را با بالا تنه تراز می‌کنند. جالب است که واژه کلیدی بدن‌سازی دوره است. دوره یک تقسیم‌بندی زمانی در بدن‌سازی است که ورزشکاران این ورزش به‌طور مکرر آن را طی می‌کنند و معادل فصل در ورزش فوتبال است؛ با این تفاوت که دوره‌های بدن‌سازی کوتاه‌تر هستند و برخلاف نام دوره که تداعی‌کننده زمان است دوره پرورش اندام بر اساس مصرف تعریف می‌شود؛ یعنی یک دوره بدن‌سازی براساس مصرف داروها و مکمل‌های غذایی تعیین می‌شود مثلاً شما باید در ظرف ۴۵ روز یک کراتین، دو کربوهیدرات و یک دوره تست استرون را مصرف کنید. بعد از دوره؛ در صورتی که مصرف متوقف شود بدن تحلیل می‌رود و تقریباً به حالت اولیه برمی‌گردد. پس خیلی زود دوره بعد شروع می‌شود دوره‌ای که باید بر مبنای دوره اول طرح‌بندی شود. یعنی مکمل آن باشد و بعد از این دوره، یک دوره بعد تا جایی که ورزشکاران در یک سلسله از دوره‌ها قرار می‌گیرند. هیچ یک از یازده ورزشکار حرفه‌ای تعداد دوره‌هایی که رفته بودند را به خاطر نداشتند و حتی از این سؤال من به شدت تعجب کردند چرا که یک

بدنساز حرفه‌ایی همیشه در دوره است و چنان در این ادوار غرق شده است که اساسا برای دوره‌ها تولد یا مرگی متصور نیست. دوره‌ها نام‌های گوناگون مثل دوره خشک و دوره حجم دارند. قیمت دوره‌ها معمولا رو به افزایش است. برای یک آماتور از صد و پنجاه هزار تومان شروع می‌شود و بعد از چند ماه با افزایش سطح داروها تا پانصد هزار تومان می‌رسد. این هزینه برای هر یازده حرفه‌ایی که مورد مصاحبه قرار گرفتند کمتر از یک میلیون تومان نیست. برای کسانی که در سطح قهرمانی و یا بین‌المللی کار می‌کنند هزینه یا سرمایه‌گذاری به دوره‌های صد میلیون تومانی هم می‌رسد.

«می‌شه با ماهی شصت تومان سر کرد، یه تی شرت می‌خواد و یه کتونی با یه شلوارک ولی وقتی وارد باشگاه می‌شی هی هزینه‌هات می‌ره بالا -یعنی این دست خودت نیست نمی‌تونی بیایی و فقط وزنه بزنی باید مکمل مصرف کنی و گرنه خسته میشی و زود می‌کشی کنار، یعنی یه جوری احساس می‌کنی که یه چیزی کم داری مخصوصا وقتی ببینی بقیه دارن رشد می‌کنن و تو همین جوری موندی اصلا آدم روانی می‌شه» (مصاحبه با مهرداد ۲۲ ساله).

«قانون اعلاى صنعت فرهنگى این است که آنان بی‌هیچ قیمتی امیال خود را ارضا نخواهند کرد» (آدورنو، ۱۳۸۰: ۵۷). هزینه‌های بدنسازی دقیقا مشابه کوه‌های یخی است که بیشتر آن در زیر آب قرار دارد. افشین باقر زاده قهرمان آسیا برنامه اولیه تغذیه‌ایی یک ورزشکار زیر بیست سال را ۱۵ عدد تخم‌مرغ نیمرو یا آب‌پز، ۵ عدد سفیده تخم‌مرغ، ۴ لیوان شیر، ۵ عدد موز، ۲۵۰ تا ۴۰۰ گرم گوشت قرمز، مکمل‌های پروتئینی و اسید آمینه توصیه می‌کند (هفته نامه بشیر، ۱۳۹۱: ۷) که هزینه این در یک برآورد سرانگشتی به حدود هشتصد هزار تومان در ماه می‌رسد. باید اضافه کرد که این حداقل برنامه غذایی است. ورزشکاران علاوه بر این باید لبنیات مصرف کنند و استفاده از میوه را تا حد توان افزایش دهند، همیشه به آنها توصیه می‌شود که سبزیجات و یا ماهی و سویا، روغن ماهی، جو، عدس و... بخورند. ورزشکاران بدنساز علاوه بر تغذیه روزمره و مکمل‌ها باید هزینه‌های دیگری مثل خرید لباس‌های مارک‌دار متناسب با بدن تازه شکل گرفته، آرایش جدید موها و روابط جدید اجتماعی با دوستان تازه به دست آمده را نیز پرداخت کنند. در واقع تغییرات دوجانبه است. تغییراتی که مصرف در شخص به وجود آورده و شخص در مصرف خویش به وجود می‌آورد. آنها یک شی تازه شده هستند. شی که موهای بدنش را باید بترشد تا اندام جدید را در نهایت درخشندگی نشان بدهد. در این بین ما به طور مدام با ادعای گیدنز کلنجر می‌رویم. آیا هویت شخصی از بند سنت و خانواده رها شده است؟ «به نظر می‌رسد تنها محرکی که واقعا آزاد شده محرک خرید است. زنی که ناگهان توجهش به بدنش معطوف می‌شود، شتابان به سوی موسسه زیبایی می‌رود... بدن امکان فروش را فراهم

می‌کند. زیبایی امکان فروش را فراهم می‌آورد. بدن باید آزاد و رها شود تا بتواند به‌طور عقلانی برای مقاصد تولیدگرایانه مورد بهره‌برداری قرار بگیرد» (بودریار، ۲۰۹:۳۸۹). همان‌طور که گفته شد واژه کلیدی در مصرف معطوف به بدن‌سازی، مصرف هدایت شده است که در دنیای مصرف در هیچ جایی به این شفافیت نیست. آمپول‌های تزریقی مانند هورمون اسب یا گراز ظرف دو هفته وزن ورزشکار را تا ده کیلو و حتی بیشتر افزایش می‌دهند و بعد از دو هفته ثابت در وزن، در صورت عدم مصرف مستمر و سلسله وار دارو و مواد مغذی مربوط به دوره، وزن تقریباً به همان مقدار اولیه بر می‌گردد. این رفت و برگشت وزن ذهن ورزشکاران را تماماً به خود مشغول می‌کند ورزشکاری که با برجسته‌سازی اندام هویت خود را نشان می‌دهند، به علت عدم مصرف، هویتش معلق می‌شوند و برای بازیابی آن دوباره به مصرف پناه می‌آورد. در این بین با وجود اینکه همه اعضای باشگاه بر این باورند که پوشش خانگی در حین تمرین فاقد ایراد است اما در باشگاه کسی لباس راحتی خانه نمی‌پوشد؛ چون ورزشکار باید حداقل شیک بودگی را داشته باشد. در مشاهدات یک ورزشکار ظاهراً تازه‌کار تمرین‌هایی که در طول این یک ساعت انجام داد همگی روی بالاتنه و به حالت نشسته و درازکش صورت گرفت اما کفش ورزشی بسیار گران (ظاهراً کفش بسکتبال) به پا داشت که به وضوح او را برای خود و دیگران باشکوه‌تر نشان بدهد.

کنترل

«الباس اعتقاد دارد که بسیاری از این قیود بر تن و بدن اعمال می‌شود در حقیقت بشر می‌آموزد که جسم خود را تربیت کند و تحت انضباط خاصی دربیآورد» (اباذری، ۱۳۸۱: ۲۰). جدا از اسطوره‌ها و رؤیاهایی که خود زمینه سلطه همه‌جانبه به فرد را فراهم می‌کنند، هر ورزشکار آماتوری لازم است یک برنامه از مربی باشگاه بگیرد و مطابق آن عمل کند. برنامه تعداد، شیوه و ساعات کاری بدنساز در طول هفته را نشان می‌دهد. اینجا پیوند ورزش با سیاست به شکل اطاعت به محسوس‌ترین وجه ممکن خود را نشان می‌دهد.

«بدن‌سازان حرفه‌ایی این هنر را دارند که به محاسبه میزان پروتئین، کربوهیدرات و چربی مصرفی در یک روز معین بپردازند. یک ورزشکار باید به ازای هر ۵۰۰ گرم وزن بدن ۱ گرم پروتئین مصرف کند اگر هوس چیپس کرده‌اید خودتان را متقاعد کنید که بدنتان از کمبود ویتامین می‌تواند رنج ببیند... تنها در این صورت است که می‌توانید به هدف نهایی خودتان برسید» (مجله پرورش اندام بشیر، ۱۳۹۲: ۷).

اما این برنامه فقط روی کاغذ نیست. برنامه روی کاغذ عملاً سهم بسیار کمی از کنترل را دارد ورزشکاران از مربی هر چیزی را می‌پرسند و هرچه مربی بخواهد آنها انجام می‌دهند درست مانند توصیه‌های پدر به فرزند یا پزشک به بیمار. «پزشک در سامان دادن به موجود انسان،

گونه‌ای وضعیت تجویزی را در نظر می‌گیرد که پزشک را مجاز می‌کند نه تنها برای زندگی سالم مشاوری و نظر بدهد بلکه استانداردهایی را برای روابط اخلاقی و فیزیکی فرد و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند اعمال کند» (فوکو، ۱۳۹۰: ۷۵). در چیدمان فیزیکی باشگاه میدان توحید اتاقکی شیشه‌ایی که حدود یک متر بالاتر از سطح زمین قرار دارد مقرر مدیر و مربی باشگاه وجود دارد. در همه باشگاه‌ها هرکسی که وارد باشگاه می‌شود باید از مقابل مربی عبور کند. این یک روند بوروکراتیک برای محاسبه و درآمد باشگاه است، اما روابطی که این بین وجود دارد فراتر از سطح روابط بوروکراتیک اداری است. در ساعاتی که مربی در اتاق ریاست، نگرهبانی یا مدیریت میکنند تقریباً در همه مشاهدات، ورزشکاران به مربی سلام و احوالپرسی گرم می‌کنند و هنگام خروج نیز خداحافظی نسبتاً گرمی انجام می‌گیرد. نوعی لوطی‌گری که سابقاً در میدان ورزشی کلاسیک ایران مانند زورخانه‌ها وجود داشت، در رابطه اعضای باشگاه باهم دیده می‌شود. همه اعضای باشگاه کاملاً به هم احترام می‌گذارند؛ آنها در ورود و خروج و کمک به هم به شدت تعارف می‌کنند، غالباً تازه‌کارها با حرفه‌ایی‌ها اخت می‌شوند و از آنها درخواست چیزی مانند در معیت بودن می‌کنند؛ یعنی از حرفه‌ایی‌ها می‌خواهند که امروز باهم ورزش کنیم؛ بنابراین مشاهدات و گفته‌های خود ورزشکاران بسیار بعید و حتی غیرممکن است که حرفه‌ایی‌ها از پذیرفتن این درخواست سرباز زنند. عماد ۱۹ ساله می‌گوید:

«هیچوقت پیش نیامد که از کسی کمک یا راهنمایی بخوای جواب تو رو نده، کلاً بچه‌های این باشگاه خیلی احترام همدیگرو دارند.»

رعایت آداب‌ایی که در اینجا دیده می‌شود به‌طور کلی ربط کاملی با ادب‌ورزی شخص ندارد. در گفتگوها و مصاحبه‌ها، نوجوان‌ها اصرار داشتند که می‌توانند خود به‌تنهایی دست به ورزش بزنند و نیازی به چسبیدن به حرفه‌ایی‌ها ندارند. آنها اغلب روابط دیگران در این شکل را با سرزنش یاد می‌کردند و از الفاظی با بار منفی مانند: سریش و زیردست برای نامیدن آنها استفاده می‌کردند. مشاهدات نشان می‌داد که خود این ورزشکاران به شکلی زیردست حرفه‌ایی بودن‌ها را دوست دارند، این یک تیپ از دوگانگی رفتاری است که در رابطه با قدرت خود را نشان می‌دهد. احترام‌های رودررو و ناسزاهای مخفیانه که ناشی از مکانیسم‌های روانی و اجتماعی و نه از سر دورویی و ریا است، محیط را سرشار از تعارضات و تضادهای عاطفی کرده است؛ اما همین دوگانگی‌ها به نحوی سبب کنترل فضا شده است. فوکو در مراقبت و تنبیه می‌گوید:

«از یک‌سو، مجرم از ارزش خود جوش بسیار بالایی بهره‌مند بود: در خشونت‌های او خط مستقیمی از مبارزه‌های قدیمی یافت می‌شد؛ اما از سوی دیگر، مجرمی که در پناه قانون‌شکنی مورد پذیرش مردم، مرتکب جرم‌هایی به ضرر همین مردم می‌شد، به‌آسانی

نفرتی خاص را برمی‌انگیخت... بنابراین ستایش و سرزنش جرم‌ها به هم گره می‌خورد. کمک مؤثر به این جمعیت پر جنب و جوش و ترس از آنها به تناوب جای یکدیگر را می‌گرفت» (میشل فوکو، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

ورزشکاران خیلی راحت درباره بدن همدیگر به سرزنش و بدی یاد می‌کردند آنها پشت سر بدن‌ها حرف می‌زدند و تأکید بسیاری بر تو خالی، قرصی و هورمونی بودن فلان ورزشکار به خصوص حرفه‌ای‌ها می‌کردند؛ اما در تماس رو در رو با هم، نمایشی احترام‌آمیز را به اجرا درمی‌آوردند. وقتی یک ورزشکار در باشگاه از کسی دیگر کمک می‌خواهد در واقع قدرت، حرفه‌ای و برتر بودنش را مورد اعتراف قرار می‌دهد. این یک معامله دو طرفه است که در آن، هر دو ورزشکار سود می‌برند، یکی از دو ورزشکار برای تمرین کمک می‌گیرد و دیگری صلابت و برتریش مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ اما باید توجه کرد که کنترل در پرورش اندام چیزی بسیار فراتر از این روابط درون باشگاه است؛ برای مثال بدنسازها وقتی اندامشان جا می‌افتد و به رژیاهای خود اصالت می‌بخشند در بیشتر مواقع موهای خود را به دو مدل دیزلی و بوکسوری می‌زنند که همچنان که از نامشان پیداست بر خشونت و صلابت ظاهری شخص می‌افزایند.

«الیاس می‌نویسد که ورزش در واقع جبران آن خشونت‌های فیزیکی است که در قدیم مجاز شمرده می‌شد و هم اکنون مجاز شمرده نمی‌شوند. لذا ورزش به شکل روشمند و فعلی‌اش از اوایل قرن ۱۹ شروع می‌شود، چرا که در همین زمان است که زندگی بیرونی و درونی آنقدر کنترل شده و به نظم درآمده است که ضرورت دارد که جاهای دیگری برای تخلیه خشونت به رسمیت شناخته شوند» (اباذری، ۱۳۸۱: ۲۰).

در نوع پوشش نیز بر تنگ بودن و چسبان بودن و مارک‌دار بودن لباس‌ها که غالباً مطابق جدیدترین مدل‌ها است تأکید خاصی می‌شود. بدنسازان به شکل خاصی راه می‌روند، خلیقات خاصی دارند، پوشش و آرایش مشابه‌ایی دارند. در باشگاه‌های پیشرفته‌تر قبل از تمرین روزانه روی ترازوی می‌روید که میزان پروتئین، چربی و کربوهیدرات شما را می‌سنجد و اطلاعات را به بانک اطلاعاتی شما تزریق می‌کند. هر دستگاه درست مانند یک عابر بانک با کارت کار می‌کند و بعد از کشیدن کارت خود دستگاه‌ها به شما می‌گویند براساس وضع کنونی و میزان چربی و انرژی و سابقه ورزشی، که چه کاری باید کرد و چگونه وزنه زد و چه باید خورد.

«قهرمان‌های ورزشی دقیقه‌ایی مصرف می‌کنند و تمام کارهایشان زمان‌بندی شده و براساس مشاوره‌های پزشکان و متخصصین تغذیه است. اونا حتی در حین تمرین باید موزیکی متناسب با وضع کنونی‌اش داشته باشن» (مصاحبه با آرش ۲۶ ساله).

علاوه بر چشم، گوش نیز اینجا آموزش می‌بیند. موزیک اینجا همیشه برقرار است، سلیقه موسیقیایی ورزشکاران این باشگاه دارای یک همبستگی معنادار است. ورزشکاران اغلب

موزیک‌های ریتم دار مهیج مانند: رپ و راک را می‌پسندند. در باشگاه با این موسیقی صدای برخورد وزنه‌ها با زمین و فریادهای غرورآمیز ورزشکاران به گوش می‌رسد. اگر صدای موسیقی در میان نباشد می‌توانیم با این صدا به راحتی صدای یک کارگاه در ذهن خود مطابقت دهیم: ببر بالا، ماشالله سریعتر، یکی دیگه، آروم آروم و حتی نام دستگاه‌ها و حرکات نیز تداعی‌کننده کارخانه‌ها و کارگاه‌ها است: پرس، اسکات، ترموپیل، پارالل، بارفیکس، صلیب نشسته، هالتر، میله، دمبل. کنترل و میل به برتری و توجه به قدری است که قهرمان‌ها در دوره خشک که طی آن عضلات اصطلاحاً کات می‌شوند در نهایت از خوردن آب هم اجتناب می‌کنند. آنها در حال نوعی ریاضتند و ذهن و جسمشان نیاز به یک تیپ خاص از تغذیه، پوشاک، روابط اجتماعی، موزیک و... دارد.

« ما باید روزی حدود دو لیتر ادرار داشته باشیم، یعنی من تو دوره حجم شبی سه بار برای دستشویی رفتن از خواب بیدار می‌شدم، واقعا حوصله می‌خواد هشت وعده غذا می‌خوردم شیرینی جات و غذای ناساسته‌ایی، نوشابه، چپیس، قند، چای و خیلی چیزای دیگه رو اصلا نباید مصرف کنی باید چیزی که وارد شکمت می‌شه بیشترین ارزش غذایی رو داشته باشه. وقتی یک کیلو کم کنی به شدت اعصاب خورد می‌شه و تمام حواست درباره اینه که چرا این‌جوری شد» (رضا ورزشکار حرفه‌ایی ۲۸ ساله با ۱۰ سال سابقه).

همه ورزشکاران از یک تیپ از زیست‌درویش‌وار صحبت می‌کردند که ذهنشان به شکلی وسواسی را پوشش می‌دهد. سطح کنترل در حدی است که بدیهی‌ترین و اختیاری‌ترین امور روزمره مانند خواب و بیداری، طرز نشستن و شیوه راه رفتن و مقدار آن براساس برنامه انجام می‌شود. ورزشکاران توصیه‌هایی اخلاقی و جنسی را از مربیان خود می‌شنوند که صحبت کردن درباره آنها حتی در خانواده‌ها نیز با یک تابوی عظیم روبرو بوده است.

هویت اجتماعی

رسانه‌ها معمولاً در گزارش‌هایی که از طریق وسایل ارتباط جمعی پخش می‌کنند بر ضرر و آسیب‌رسانی شدید مواد مصرفی در بدن‌سازی‌ها تأکید می‌کنند؛ بنابراین در گفتمان‌های درون خانواده‌های ایرانی بدن‌سازی نه تنها عامل سلامت نیست بلکه در برابر سلامت نیز قرار می‌گیرد مصاحبه‌ها نشان می‌داد که خانواده‌ها نگاهی آسیب‌زا به مصرف داروها و تغییرات به وجود آمده در فرزندان خود داشته‌اند. تقریباً هر فرد ایرانی با این جمله‌های کلیشه‌ایی روبرو شده است که این داروها فرد را عقیم می‌کند، کبد را نابود یا حداقل باعث ریزش مو می‌شوند؛ اما به‌رغم این هشدارها که عاری از بزرگنمایی نیست، همچنان مصرف این مواد ادامه دارد. امروز با دستیابی جوان‌ها به گفتمان‌های علمی، آنها می‌توانند خانواده‌های خود را برای مصرف این داروها قانع

کنند؛ یعنی پدر به فرزند توصیه به پرهیز می‌کند اما فرزند با استفاده از واژگانی مانند: آنتی‌اکسیدان، آنابولیسیم، کربوهیدرات و... پدر را بنا بر تقدس علم به سکوت وا می‌دارد. داروهایی که تا چند سال پیش به شکل پنهانی در خانه مصرف می‌شد، امروز در حجمی به اندازه کپسول گاز به راحتی در خانه نگهداری می‌شود. پرورش اندام به نبرد با گفتمان‌های سنتی خانواده‌های ایرانی رفته است و مانند بسیاری از برنامه‌های جریان مدرنیته، بنیادهای نظام سنتی را زیر سؤال برده است.

«پیامدهای چنین برنامه‌هایی صرف‌نظر از آنکه برخی ممکن است آن را دارای حسن نیت تصور کنند ربطی به آزادی ندارد بلکه همچون سلاحی کلیدی در اختیار جریان مدرنیته و دولت‌های پیشرفته است تا با آن، اصول اخلاقی سنتی، حریم خصوصی و خانواده را از هم فروپاشد» (گاردینر، ۱۳۸۷: ۴۳).

« تقریباً همه دوستانم سر مصرف دارو با خانواده‌هاشون مشکل داشتن یه بار مامانم یه کراتینمو توی دستشویی خالی کرد، ولی اونقد بحث کردم که دیگه کنار اومدن الان چیزی نمی‌تونن بگن چون اصلاً نمی‌دونن چی به چی» (مصاحبه با ایوب ۲۰ ساله).

اکنون خانواده با کودک حرف‌گوش کن سابق روبرو نیست. آنها با یک عضو جدید روبرو هستند که اندامی بزرگ‌تر، لباس‌هایی جدید و دوستان تازه‌ای پیدا کرده و هویت قبلی خویش را سراسر به حالت تعلیق درآورده است. او می‌تواند در قالب استیل تازه شکل گرفته‌اش بهتر و راحت‌تر خانواده را قانع کند و حتی نسبت به اعتراض‌های غیر علمی‌شان بی‌اعتنا باشد. می‌توان با کمی اغراق گفت: پرورش اندام نوعی سیستم آموزش و پرورش است که به نوجوان‌ها درس استقلال و مبارزه با سنت خانواده‌گی می‌دهد. برای پیگیری نقش هویتی و آموزشی این ورزش، باید به محرک‌های بیرونی نیز توجه کنیم. بدن‌سازی نسبت به ورزش‌های دیگر بیشترین امکان حمل‌نشانها را به فرد می‌دهد. شما اگر کاراته بازی مستعد باشید تنها در محیط باشگاه و بین آشنایان به‌عنوان ورزشکار شناخته خواهید شد و برای اسب‌سواری، ورزشکار بودن شما تنها روی اسب خود را نشان می‌دهد، اما در پرورش اندام، شما همواره قابلیت حمل‌نشانها را دارید. در اسفندماه که نزدیک به عید و دید و بازدید است حضور ورزشکاران در باشگاه‌ها یک سیر صعودی معنادار می‌گیرد. این استقبال در ماه‌های گرم سال نیز ادامه می‌یابد و با شروع فصل پاییز کاهش می‌یابد. برای بسیاری بدن‌سازی مثل یک کار فصلی است. بدنی که زمستان زیر کاپشن‌ها نمی‌تواند خود را در خیابان به نمایش بگذارد حقیقتاً ارزش سرمایه‌گذاری ندارد. بدن‌سازی در تهران بیش از طبقات به فصول سال وابسته است. ورزشکاری که به بدن‌سازی می‌رود و خود تازه‌اش را عرضه می‌کند به ندرت با لباس‌های قدیمی که تداعی‌کننده خود سابق اوست در عرصه نمایش عمومی ظاهر می‌شود او سعی می‌کند خود جدیدش را سراسر دگرگون

کند اهداف این به‌روز شدن علاوه بر تن جسمانی، پوشاک، گروه دوستان، روابط خانوادگی و در نهایت هویتی تازه است. مصاحبه‌شوندگان دبیرستانی اذعان می‌کردند که بچه‌ها جور دیگر ما را تماشا می‌کنند و اصطلاحاً روی ما حساب دیگری باز می‌کنند. حتی در یک مورد نوجوان بدنساز مصاحبه‌شونده، از فوتبال کردن به این خاطر که احساس می‌کرد در شان او نیست اجتناب می‌کند. فرد در یک هماهنگی ناآگاهانه مانند یک هارمونی شخصیت تازه را از بطن شخصیت قبلی به جهان تازه‌اش عرضه می‌کند «توعی از هماهنگی هستی شناختی را از خود به نمایش می‌گذارد که در آن سخن و وجود این شخص در تطابقی هماهنگ قرار دارند» (فوکو ۱۳۹۰: ۱۳۱). بیان فرد، دانش فرد، دوستان، دنیا و خود او با یک هارمونی کامل عرضه می‌شوند. جوان تهرانی حاضر است در زیر کنترلی شرح داده شده له شود اما عضو سابق خانواده و سنت سابق نباشد. جسم یک عرصه در دسترس را در اختیار افراد همه طبقات می‌دهد تا بتوانند به سرمایه‌گذاری کوتاه مدت اما زود بازده در آن پردازند. بنابراین تن، راهی برای شکستن سنت‌ها و اخلاقیات کلاسیک در ایران است. باید توجه کرد که در هر نوع ممنوعیتی یک تیپ از جذابیت توأمان با اعتراض وجود دارد. موج عظیم آگاهی جسمانی که در تهران دیده می‌شود می‌تواند به مثابه مقاومتی در برابر انکار سنتی تن طی سال‌های متمادی تلقی شود چنانکه «هر حرکت بدن در همبستگی تنگاتنگ با بستر اجتماعی‌اش یک حرکت فرهنگی است» (وحید قاسمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۸).

بدن‌سازی و بسیاری از دست‌کاری‌های جسمانی که امروز در بین شهروندان تهرانی صورت می‌گیرد به هیچ وجه با امور دینی مورد تأیید دستگاه سیاسی همخوانی ندارد. پرداختن به بدن و سرکوبی که برای رسیدن به بدن ایده‌آل در تهران صورت می‌گیرد هویتی تازه با سیمایی جدید عرضه می‌کند که نتیجه این پیوند مخالفت با ارزش‌های سنتی، دینی، فرهنگی و خانوادگی است که در بین عموم طبقات رایج است. ما بر این باوریم که بر خلاف ایده‌گیدنز هویت منتج از بدنسازی و مدرنیته می‌تواند به شدت در برابر صنعت فرهنگی، مصرف و کنترل آسیب‌پذیر باشد. بدون آگاهی، گفتگو و زمینه‌سازی و صرفاً با نادیده‌گیری واقعیت‌های موجود، به جای داشتن جوانی ورزشکار با یک هیولای مصرف‌کننده روبرو خواهیم شد که در جستجوی هویت در معرض فروپاشی دائم و مصرف همیشگی قرار خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

« با ورود جوامع به دوران مدرن و تنزل شکل‌های سنتی اجتماع منابع جدیدی از هویت‌پذیری ظاهر شده‌اند که شامل شکل‌های نوینی از زندگی... می‌شود؛ اما برای بسیاری از مردم ورزش حرفه‌ای به‌عنوان ابزاری برای ایجاد و معانی جدید اجتماعی و هویت جدید تلقی

می‌شود...» (عنبری، ۱۳۸۱: ۱۹۰).

ما در این مقاله نشان دادیم که بدن هویت‌ساز است و با زندگی و بسترهای اجتماعی و اقتصادی که فرد در آنها زندگی می‌کند رابطه مستقیم دارد، علی‌رغم ادعای بورديو درباره طبقاتی بودن بدن‌سازی، این ورزش در شهر تهران به علت وجه اعتراضی آن به سنت، کنترل و سیاست در همه طبقات شهر تهران مورد استقبال قرار گرفته است. در شهر تهران بدن نه تنها در سایه طبقات قرار نمی‌گیرد بلکه با سرمایه‌گذاری، مصرف و کنترل‌های جدید، ابزاری در جهت مبارزه با عرف و سنت‌هایی است که در بین خانواده‌ها و دستگاه سیاسی بازتولید می‌شود. در نتیجه ورزش پرورش اندام به عاملی برای خروج از کنترل تبدیل شده است. علت اصلی فرابطقاتی شدن بدن‌سازی علاوه بر مبارزه با اقتدار سنتی، فقدان فضاهای نمایشی و هویت‌ساز در شهری با جمعیت جوان تهران است. فرد در بدنسازی به منظور مقابله با هویت اجتماعی منصوب به خانواده و سنت، به هویت جدیدی تمسک می‌جوید که در نگاه نخست هویتی شخصی و یکتا است اما به مراتب بیشتر از هویت سنتی به محیط اجتماعی، صنعت فرهنگی و تبلیغات وابسته‌تر است.

ما بر این باوریم بدنسازی به شکل روز افزونی از اهداف اولیه خود یعنی سلامتبخشی و افزایش توانایی فردی فاصله گرفته و متاثر از صنعت فرهنگی و فرایند کالاییزده شدن به ابزاری مخرب برای سلامت جسم و روح مبدل شده است که نتیجه آن گروهی زیادی از جوانان و سواسی، مصرفی و از هم پاشیده است. ما معتقدیم وضعیت موجود بیش از هر کسی به جوانان و خانواده‌ها ضربه می‌زند و در برابر این، سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی سرشاری را نصیب باشگاه داران، مربیان، فروشندگان و کل جریان تولیدی بدنسازی می‌کند. به این ترتیب ورزشی که در سیستم آموزش و تربیتی کلاسیک ایران، از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی راهی مؤثر در جهت کنترل فرزندان بود تبدیل به هیولایی در برابر بنیان فرهنگی، اجتماعی مردم می‌شود. ما در این مقاله نشان دادیم که خانواده‌ها و سیستم سنتی و دولتی ایران همچنان با ظن و بدبینی به این پدیده‌ها نگاه می‌کنند اما با دستیابی جوان‌ها به گفتمان‌های علمی و فرهنگی جدید سدی عملی در برابر این مخالفت به وجود آمده است. ما بر این باوریم که لازم است دولت و جامعه ایرانی بدن را به عنوان یک واقعیت اجتماعی جدید مورد پذیرش قرار داده و زمینه برخورد عقلانی و سامان‌مند با این وضعیت تازه را فراهم نمایند. چنان که لیوتار به ما می‌گوید: « مدرنیته، در هر زمانه‌ای که ظهور کند، بدون از هم پاشیدن باورها و کشف ناواقعی بودن واقعیت به همراه ابداع واقعیت‌های دیگر، نمی‌تواند اظهار وجود کند» (لیوتار ۱۳۸۹: ۴۳).

کتمان و نقد کل وضعیت جدید بدن، زمینه‌ساز هویت‌سازی کینه توزانه، مغشوش و کالاییزده

شده فرد می‌شود و در عوض پذیرش واقعیت جدید بدن و تاکید بر تاثیرگذاری آن، زمینه را برای ایجاد گفتگو و بحث منطقی، نگاه عقلانی به بدن فراهم می‌کند. این نوع نگاه سبب عقلانی‌تر شدن جوانان پی جوی هویت و فاصله گرفتن آنان از صنعت فرهنگی، مصرف‌گرایی و کالایزه شدن می‌شود.

منابع

- آدورنو، تئودور؛ هورکهایمر (۱۳۸۰) «صنعت فرهنگی»، ترجمه مرادفرهاد پور، تهران: *مجله ارغنون* شماره ۱۸، صص ۳۵-۸۳.
- اباذری، یوسف (۱۳۸۱) «نوربرت الیاس و فرایند متمدن شدن»، تهران: *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۹، صص ۱۹-۲۶.
- اباذری، یوسف، حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷) «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، تهران: *پژوهش زنان*، شماره ۲۳، صص ۱۲۷-۱۶۰.
- بارت، رولان (۱۳۸۰) «اسطوره در زمان حاضر»، ترجمه یوسف اباذری، *مجله ارغنون*، شماره ۱۸، صص ۸۵-۱۳۶.
- بودریار، ژان (۱۳۹۰) *جامعه مصرفی اسطوره‌ها و ساختارها*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۶) «کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی»، ترجمه محمد رضا فرزاد، *مجله ارغنون*، شماره ۲۰، صص ۲۴۶-۲۷۷.
- بوردیو پیر (۱۳۹۱) *تمایز*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر ثالث.
- بیکر، ترز ال (۱۳۸۶) *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
- دورکم، امیل (۱۳۸۶) *صور بنیادین حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- سایت بانک اطلاعاتی شهرداری تهران (۲۵ آبان، ۱۳۹۱) «آمار تعداد باشگاه‌های بدن سازی شهر تهران بر حسب مناطق»، برگرفته شده از www.avval.ir
- فوکو، میشل (۱۳۹۰) *پیدایش کلینک*، ترجمه یحیی امامی، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- ----- (۱۳۹۰) *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: انتشارات هرمس.
- ----- (۱۳۹۰) *گفتمان و حقیقت*، ترجمه علی فردوسی، تهران: نشر دیبایه.
- ----- (۱۳۷۸) *مراقبت و تنبیه تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشرنی.
- قاسمی، وحید و دیگران (۱۳۸۸) *جامعه‌شناسی ورزش*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۴) «نظریه‌های زندگی روزمره»، تهران: *مجله نامه علوم اجتماعی*، دوره ۲۶، شماره ۲۶، صص ۱۲۳-۱۴۰.
- لش، کریستوف (۱۳۸۰) «خودشیفتگی در زمان ما»، ترجمه حسین پاینده، *مجله ارغنون*، شماره ۱۸.
- لیوتار فرانسوا (۱۳۸۹) *سرگشتگی نشانه‌ها*، ترجمه مانی حقیقی، تهران: نشر مرکز.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷) *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- عنبری، موسی (۱۳۸۵) «از بازیگری دیروز تا تماشاگری امروز»، برگرفته شده از *مجله اینترنتی فصل نو*، www.fasleno.com.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۸) *ابرساختارگرایی*، ترجمه فرزاد سجودی، تهران: انتشارات سوره مهر.